

آيا پسر م ترا در ايران خواه مديد؟

بله

امير فيض- حقوقدان

عنوان بالا گرفته شده از برنامه تلويزيون آقاي شهرام همايون است، و تشريح آن چنين اعلام شده كه خانمي ۷۶ ساله معلم با خطاب قراردادن اعليحضرت <پسر م> سوال كرده كه «آيا پسر م رادر ايران خواه مديد؟»

يك خبر، بظاهرفقط يك رويداد و خبراست ولي براه افتاده آن برچه قصدي است ويا محتوای آن برچه حكايت ميكند، ازخبرمستفاد نميشود. خبرمانند يك ساختمان است كه انسان بظاهر آنرا يك ساختمان مي بيند ولي درداخل آن چه ميگذرد؛ آيا جنايتكاران جمع اند ويا خيرخواهان، وآيا آن ساختمان براي زندگي است ياخير، چيزهائي است كه باورود به ساختمان وبررسي بيشتربدست ميآيد.

يكی از بزرگان گفته است: <فراموشي مردم ديواری است كه پشت آن همه چيزممكن الوقوع است وهمين فراموشي است كه شيادان را جری ميكند>.

شايد درمقام تشبيه بتوان گفت خبر، درحالت طبيعي، آگاهی رساندن ازرويدادی است كه وقوع يافته است ولي دركارسياسي، خبر، زمينه سازي براي وقوع رويدادی غيرقابل انتظاراست.

پشت خبر مزبور چیست

درهرخبری، قرائن و نشانی ها وتشابهاتی وجود دارد كه دقت درآنها ممكن است انسان كنجاو را از آنچه كه انگيزه خبرسازي است ودرخبرديده نميشود آگاه سازد.

قرينه وتشابه عجيب

آقاي قشقاي كنسول وزارت خارجه جمهوري اسلامي درتاريخ ۸ بهمن سال جاري (امروز ۱۴ بهمن است) گفت: <به دستورآقاي حسن روحاني رئيس جمهور، كميته ای براي بازگشت ايرانيان خارج از كشور تشيكل شده وبطور منظم موضوع را پيگيري ميكند> او اضافه كرد <كسانيكه ازآمدن به ايران نگرانی دارند، ميتوانند ازبخش كنسولي وزارت خارجه استعلام كنند>.

دوروز بعد از اظهارات آقاي قشقاي، آقاي حقيقت پورمعاون كميسيون امنيت ملي مجلس پيرو اظهارات قشقاي اعلام كرد؛ <امضای بيانيه ويا اظهارنظرسياسي جرم بزرگي نيست ونبايد موجب محروميت از رفت وآمد به ايران باشد او گفت كسانی كه قتل وزدی نكرده اند، قانون را زیر پا نگذاشته اند، خود را به بيگانگان نفروخته اند، اطلاعاتی ازكشوردراختيارآنان نگذاشته اند، جاسوسي نكرده اند وباب همكاری بااسرائيل را نگشوده اند تضمين ميدهيم كه مشكل نخواهند داشت>.

درست ۲ روز بعد از اظهارات معاون كميسيون امنيت ملي مجلس، آقاي شهرام همايون، ورق خبر مجازي <آيا پسر م من ترادر ايران خواه مديد؟> رابزمين زد تا با پاسخ اعليحضرت كه بلي بود خبر وزارت اطلاعات جمهوري اسلامي راصيقل داده باشد.

صيقل، به اين معنا كه گفته باشد دولت شيخ حسن روحاني بغير از دولتهاي سابق جمهوري اسلامي و دولت حاكميت ملي است.

آيا حق داريم از خودمان سوال كنيم كه اين خانم ۷۶ ساله معلم! چطور اين سوال را درست در جريان اظهارات وزارت اطلاعات جمهوري اسلامي يادش آمده؟ و آقاي شهرام همايون هم با آنكه بطور مسلم از جريان اظهارات معاون كميسيون امنيت مجلس وقشقاوي مطلع بوده، داستان خانم معلم ۷۶ ساله! و پاسخ او را تدبير كرده و كوچكترين اشاره اي هم به اظهارات وزارت اطلاعات جمهوري اسلامي در همان برنامه نكرد؟

اگر همه اين تشابهات مفهومي وزماني تصادفي فرض شود، حسن نيت ما، قابل تعبير به خريت است.

شهرام همايون تكليف داشت كه اظهارات قشقاوي و حقيقت پور را تشريح ميكرد وبا موارد سابقه كه ايرانيان به فريب همين گونه دعوت ها به ايران بازگشته و يكسربه زندان و توقيف گذرنامه گرفتار شدند، به رسوايي اظهارات وزارت اطلاعات ميپرداخت.

(سراج الدين ميردامادي به اعتبار همين حرفها به ايران بازگشت و در فرودگاه، گذرنامه او و همراهش توقيف و خودش هم روانه زندان شد).^۱

وزارت اطلاعات زمان احمدي نژاد هم اعلام كرد: <هر كس كه قصد براندازي جمهوري اسلامي را نداشته باشد و رودش به ايران بلامانع است> و از آن تاريخ بود كه شعار براندازي در اساسنامه ها و قطعنامه ها حذف و جاي آنرا مبارزه مدني گرفت و واژه انحلال طلبي هم اختراع! و سوار بر براندازي گرديد تا فعالان سياسي مخالف جمهوري اسلامي مشمول تعرفه عمومي گذشت و عطوفت وزارت اطلاعات شده باشند. از جمله شوراي ناپيدا هم براي اينكه از اين موهبت! و بخشش جمهوري اسلامي استفاده كند نه تنها از ذكر واژه براندازي جمهوري اسلامي استنكاف كرد بلكه سخنگوي آن شوراي ناپيدا هم در مقام دفاع لوسي^۲ بر آمد كه محتواي قطعنامه شورا همان براندازي است.

آقاي شهرام همايون حق بود كه جريان ميردامادي و امثال بسياري نظير او را مطرح ميكرد نه يك برنامه ساختگي و مزوارانه براي تثبيت اصالت بازگشت ايرانيان، كه با بلي اعليحضرت تضمين يافت، ترتيب داد.

^۱ - در گذشته بسياري از ايرانيان كه مدتي در بيرون از ايران زندگي كرده بودند براي بازديد به ايران رفته اند و گرفتار شده و از فرودگاه به روي ميزهاي شلاق خوري و يا زندان انتقال داده شده اند. شمارش مورد بسيار است و چون مسائيل خصوصي افراد است نمي توان نام و مشخصات اعلام كرد. در ميان آنان، دكتور، مهندس و داروساز وغيره بوده اند. ح-ك

^۲ - لوس . [ل] (ع مص) شيريني و جز آن جستن جهت خوردن . || چشيدن . (منتهي الارب) (تاج المصادر). || به زبان گردانيدن چيزي در ده...
لوس . (ا) روباه: و لوس به زبان بيهقيان روباه بود. (تاريخ بيهقي) . (لغتنامه دهخدا) - ح-ك

غفلت يکطرف. شياي طرف مقابل

موفقيت شيادان در رابطه با غفلت و خوش باوري و حسن نيت مردم است (اول اعتماد جلب ميشود و بعد جيب طرف زده ميشود)

يک چشم زدن، غافل از ديو نباشي شايد که نگاهی کند آگاه نباشي

برنامه مزورانه آقای شهرام همایون واجد این دستاورد است که وقتی **اعلیحضرت که قطب مبارزه با جمهوری اسلامی تلقی میشوند بدون قید و شرطی بر میزان برافتادن جمهوری اسلامی به ایران خواهند رفت و یا به ایران خواهند رفت که موجبات براندازی جمهوری اسلامی را فراهم کنند؟** علاوه بر اصالت بخشیدن به اظهارات وزارت اطلاعات و تشویق مردم به باوران اظهارات، به این تبلیغ آمریکائی ها که دولت شیخ حسن روحانی بغیر از دولتهای سابق و حامی حاکمیت ملی است جامه صداقت میپوشانند (به مصاحبه آقای دهقانپور و اعلیحضرت درباره دولت روحانی رجوع شود).

باور دارم که در این صحنه سازی، اعلیحضرت بکل غافلند از آنچه که در پشت بند سوال ساختگی شهرام همایون آمده است و پاسخی داداند که از احساسات، برخاسته است نه از تفکر.

يک نمونه از اظهارات متفکرانه و حکیمانه اعلیحضرت رامیآورم که سخن بی دلیل در این تحریر نباشد؛ اعلیحضرت در سال ۶۲ در مصاحبه تلویزیون فرانسه فرمودند:

«نهاد سلطنت، نهادی است که بعنوان سقف، بر سر همه سایه افکنده است. یک نیاز مبرم است. این نظام امنیتی بوجود میآورد که ضامن یکپارچگی کشور است. تصور نمیکنم در غیاب این نهاد برای نجات ایران از موقعیت کنونی راهی وجود داشته باشد.»

چنین پاسخ های احساساتی اعلیحضرت در سوال! آقای همایون، بدون توجه به آثار آن بی سابقه نیست سالهاست که مبارزه را آغشته کرده است.

در سال ۱۳۷۵ فرمودند: <آرمان من این است که رفسنجانی و یا کس دیگری در کشور رفرمی بدهد و من هم بتوانم مانند یک شهروند ایران، در ایران زندگی کنم و تعهد هم میکنم که فعالیت سیاسی ننمایم>

اکنون ببینیم که در رابطه با اظهارات ایشان سنگر در آن سالها چه نوشت:

<تحقق این آرمان اعلیحضرت هیچ ارتباطی به مسئله نجات ایران و همه پرسى برای تعیین نوع رژیم لازم نمیسازد فقط و فقط اتحاد برای انتخاب یک رئیس جمهور توانا که بتواند آرمان های تشریح شده اعلیحضرت را تحقق بخشد تا در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی و یا تجدید نظر در آن قانون بتواند آرمان های منهای هویت سیاسی ایرانیان را تامین کند> (سنگر ۳۳۲+۳۷۹).

در رابطه با آرمان اعلیحضرت سنگر نوشت: «تعهد عدم فعالیت سیاسی برای اعلیحضرت لازم نیست زیرا کسی که سنت سلطنت و سوگند وفاداری به آن رابه بهای زندگی مانند یک شهروند عادی زیر پا گذاشت فرض وجود طرفدارانی برای ایشان بکل منتفی است»

باری - اکنون آن شخصی که اعلیحضرت منتظر بودند که بیاید و فرمی درکشور بدهد شیخ حسن روحانی است که بامشارکت گروههای سیاسی از جمله دستور شخص سخنگوی شورای ناپیدا برای شرکت در انتخابات به ریاست جمهوری رسید.

بنابراین پاسخ اعلیحضرت به سوال ساختگی آقای همایون سابقه ای طولانی دارد و در کلامی دیگر یک بلی امروزی نیست بلکه، بلی ۲۶ ساله است.

در سالهای نخست مبارزه به کرات به ایرانیان فرمودند: «روزی که شما بگوئید قانون اساسی مشروطیت، من بین شما خواهم بود» ولی نه تنها به این قول و قرار وفادار نماندند بلکه خودشان پیشاپیش ختم قانون اساسی مشروطیت و مرگ آنرا اعلام و سلطنت رابه لاتاری حواله دادند.^۳

در همان سالهای نخست در فرانسه اظهار داشتند که «دم دروازه ایران می ایستم و کسانیکه به مبارزه کمک نکرده اند و باخارجیان همکاری کرده اند به ایران راه نمیدهیم.»

این بیانات ایشان علامت این بود که همواره علاقمند به حضور در ایران بوده اند و بلی ای که مستمسک تبلیغ آقای همایون شده متولد امروز نیست که برایش جشن و شادی آنهم بسیار لوس گرفته اند.

البته یکی دوبار هم فرموده اند که دلم برای تجریش و نان سنگک آنجا تنگ شده است!

پاسخ عمومی

فکر میکنم از هرایرانی سوال شود که آیا مایلی به ایران برگردی جواب آن ایرانی همان خواهد بود که اعلیحضرت دادند؛ ولی برعکس قضیه چنین است، پاسخی که برای همه ایرانیان یکسان است برای شخص اعلیحضرت نمیتواند یکسان باشد. این بیان خودشان است.

>تنها کسی که در آن مملکت بوده و هست و مسئولیت در برابر قانون دارد، آنهم من هستم. وظیفه

اصلی من فقط آن قانون نیست من وظیفه خودرانه تنها بعنوان یک ایرانی، بلکه در موقعیت و با

آن مسئولیت خاصی که بردوش من گذاشته شده نمیتوانم به آن پشت کنم اصلا آب خوش

از گلوی آدم پائین نمیرود، اصلا آدم شرم دارد که بتواند سربلند راه برود در حالیکه میداند

^۳ - پرسش حقوقی زیر لازم می آید، اگر اعلیحضرت ختم قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم آنرا اعلام کرده باشند، آیا میتوانند به عنوان «ولیعهد» یا «شاهزاده» یا «اعلیحضرت رضا شاه دوم» ای که به مقام جانشینی نماد سه هزار ساله خواهد رسید باقی بمانند. آیا این تشابه با انحلال مجلس در پی رفتارندم غیرقانونی محمد مصدق برابری نمی کند؟ اگر چنین باشد و طبق اعلام رسمی ایشان تنها در آمریکا اقامت دارند و تابعیت آمریکا را نپذیرفته اند، پس با ختم و قطع این ارتباط با ایران با استناد به کدام قانون اساسی، تابعیت ایرانی اعلیحضرت میتواند سندیت داشته باشد؟ ح-ک

وجدانا درباره کشورش هيچ کاری نکرده است. مابايد راه خود را بطور قطع روشن کنيم ياما بايد اين تنگ را بپذيريم که سند مرگ سه هزار ساله ايران را امضا کرده ايم<

يعنی نمیتوانند به ایرانی که تحت اشغال غاصبان است برگردند الا با قصد و اراده براندازی خوکان حاکم بر کشور، الا با وفاداری به مسئولیت تاریخی که بر عهده ایشان نهاده شده و ایشان به وفاداری و قبول آن اتیان سوگند یاد کرده اند.

نمیتوانند بلی ای بگویند که به عواقب و آثار آن در رابطه بامبارزه آگاه نباشند که کاملاً حکم توقف مبارزه و تسلیم ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی را دربردارد.

در گذشته هم یکبار جمهوری اسلامی با سمیناری که در خارج از کشور گذاشت از سرمایه داران ایران درخواست کرد که به ایران بازگردند، شخص اعلیحضرت بابیانیه ای به ایرانیان توصیه فرمودند که شرافت ملی تان را مورد معامله با رژیم قرار ندهید؛ ولی امروز یعنی در مصاحبه با شهرام همایون این چنین بند مقاومت و شرافت ملی را نایده گرفته اند.

توضیح اعلیحضرت

در حالیکه آقای شهرام همایون اعلیحضرت را در چارچوب تنگ یک کلمه آری یا نه قرارداد داده بود اعلیحضرت با کسب اجازه! توضیحی در رابطه با بلی خود دادند که شنیدنی است.

فرمودند: علت اینکه میخوایم به ایران بروم این است که میدانم ایرانیان چه میخواهند و اگر بتوانم به آنها کمک کنم (مختصر شده).

بیان اعلیحضرت برخاسته از اعتقاد و تفکرایشان نیست، بلکه بر سبیل عادت و استفاده از عبارات است اعلیحضرت ۷ سال بعد از اتیان سوگند سلطنت در پیام آذرماه خطاب به ملت ایران فرمودند: **«من میدانم که شما گذشته های تابناک ایران را تنها کیمیائی میدانید که اراده شما رابه پیمودن راه پیکار آهنین میکند و درخشندگی ایران فردا بر دلها میتابد تابه همان گونه که در آن ایام، نظام مشروطه پادشاهی نظامی جانشین ناپذیر برای تامین همبستگی ملی و تمامیت ارضی کشور به ویژه در ساعات بحرانی بود، همانگونه که طبقات و قشرهای گوناگون مملکت به ضرورت بقای چنین نظامی اعتقاد داشتند امروز هم چنین است»**

آیا بیانات این روزهای ایشان نشئت یافته از همان هویتی و سرشت ذاتی مردم ایران است یا یک رشته مسائلی که نه با باورهای مردم آشناست و نه اعلیحضرت در آن جریان جز سردرگمی و تنهائی به چیزی رسیده اند.

در همان سالها که بیاناتشان متفکرانه و حکیمانه بود فرموده اند:

«آنها که ایران و ایرانی را خوب میشناسند بشما خواهند گفت که ایرانیان به پادشاه به عنوان یک ناجی نیاز روحی دارند» (مصاحبه با روزنامه حریت)

آیا امروز هم همین درک برای ایشان وجود دارد یا نیاز مردم را بجای نیاز به شاه متوجه نیاز به سخنگوی شورای ناپیدا و یا یک شهروند عادی میدانند؟! آیا آنها که ایران و ایرانی را میشناسند از این تغییر ۱۸۰ درجه ای حیران نمیشوند؟